

تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی بر مبنای نظریهٔ دوگان‌سازی ساخت‌وازی

علیرضا خان‌جان

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

بتول علی‌نژاد

دانشگاه اصفهان

چکیده

مقاله حاضر بر اقسام «مضاعف‌سازی^۱» کامل در زبان فارسی (شامل مضاعف‌سازی کامل محض^۲، مضاعف‌سازی کامل میانی^۳ و مضاعف‌سازی کامل پایانی^۴) متمرکز می‌شود و ویژگی‌های نحوی و معنایی برون‌داد این فرایندهای واژه‌سازی را در الگوهای متفاوت و متعدد مورد بررسی قرار می‌دهد. تحلیل الگوهای موردنظر در چارچوب نظریهٔ جدید «دوگان‌سازی ساخت‌وازی^۵»، موسوم به رویکرد MDT (اینکلاس و زول^۶، ۲۰۰۵)، انجام گرفته است که خود در مقام رفع کاستی‌های نظری و روش‌شناختی رهیافت‌های عمدتاً واج‌شناختی پیشین تدوین یافته است. پرسش این است که آیا الگوهای مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی مؤید یافته‌های نظری مدل دوگان‌سازی ساخت‌وازی هستند یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان با توسل به رویکرد MDT، توصیف و تحلیل موجه و قابل‌قبولی از فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی ارائه داد؟ گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به مراجع ساخت‌واژه زبان فارسی صورت گرفته است و الگوهای موردنظر با استفاده از «طرح‌واره‌های ساختمانی» معمول

1. reduplication
2. pure full reduplication
3. medial full reduplication
4. final total reduplication
5. Morphological Doubling Theory (MDT)
6. SH. Inkelas & CH. Zoll

در رویکرد دوگان‌سازی ساخت‌واژی تحلیل گردیده‌اند. در میان مهم‌ترین نتایج تحقیق که عمدتاً مؤید، و بعضاً معایر یافته‌های چارچوب نظری مذکور بوده‌اند، می‌توان از موارد زیر یاد کرد: (۱) الگوهای مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی محدود به سطح تحلیل ساخت‌واژی نمی‌شوند و دامنه‌ای متغیر از واژه‌های منفرد تا ساخت‌های کامل نحوی را در بر می‌گیرند. (۲) ویژگی‌های معنایی مترتب بر برون‌داد فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی بسته‌به نوع الگوی موردنظر بر روی پیوستاری نسبی از معانی مؤلفه‌ای محض تا معانی اصطلاحی و استعاری تغییر می‌کند و در برخی از الگوها متأثر از تأثیرات بافتی است. (۳) الگوهای حاصل از فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی بعضاً دارای ارزش سبکی هستند و در معرض محدودیت‌های کاربردی معین قرار دارند. (۴) برخی از الگوهای مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی از جهات مختلف، مخصوصاً از حیث ویژگی‌های معنایی، روش تحلیلی الگوی دوگان‌سازی ساخت‌واژی را به چالش می‌کشاند.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، مضاعف‌سازی، مضاعف‌سازی کامل، نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی.

۱. مقدمه

مضاعف‌سازی نوعی فرایند واژه‌سازی است که به‌موجب آن تمام یا بخش‌هایی از یک واژه تکرار می‌شود (اینکلاس، ۲۰۰۶: ۴۱۷). برخی معتقدند که عنوان «مضاعف‌سازی» از نقطه‌نظر توصیفی و همچنین از منظر طبقه‌بندی، برجسته‌مناسبی نیست. موراوچیک^۱ (۱۹۷۸: ۳۰۰) اشاره کرده است که اصطلاحات «مضاعف‌سازی» و «ساخت مضاعف‌سازی‌شده» واژه‌هایی ابهام‌آمیز هستند چون اشاره مبهمی به نسخه‌برداری از یک عنصر، در ساختار موردنظر می‌کنند. از این رو، تکاژیک^۲ (۲۰۰۵) بر مبنای یافته‌های حاصل از آزمون‌های شمّ زبانی، اصطلاح خنثی‌تر «تکثیر» را پیشنهاد کرده و اظهار می‌دارد که عناصر زبانی می‌توانند خود را تکثیر کنند، یا به‌طریقی تکثیر شوند. در هر صورت، از نظر نظام اصطلاحی، واژه‌های دیگری همچون «تکرار»^۳، «دوگان‌سازی» و «نسخه‌برداری»^۴ نیز که متناوباً برای ارجاع به فرایند مضاعف‌سازی به‌کار گرفته شده‌اند، یا بیش‌از اندازه کلی‌اند و یا این‌که اساساً به شیوه‌های بازتولید متفاوتی در نظام زبان مربوط می‌شوند (تکاژیک، ۲۰۰۵).

به‌طور کلی، فرایند مضاعف‌سازی به دو مقوله اصلی تقسیم می‌شود: مضاعف‌سازی کامل و مضاعف‌سازی ناقص. مضاعف‌سازی کامل، کلّ واژه یا ستاک را تکرار می‌کند (همان). مثل فرایند صرف فعل در زبان مالایی اندونزی (*lalat* «پرواز کردن» ← *lalatlalat* «پرواز می‌کند»)

-
1. E. Moravcsik
 2. reduplicative construction
 3. B. Tkaczyk
 4. cloning
 5. repetition
 6. duplication

تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی ...

(پینسن^۱، ۱۹۹۰: ۶۹). اما در مضاعف‌سازی ناقص بخشی از واژه یا ستاک با ویژگی‌های واجی معین تکرار می‌شود (همان). مثل فرایند جمع‌بستن اسم در زبان ایلکانو در کشور فیلیپین (*talan* «مزرعه» ← *tatalan* «مزارع») (پینسن، ۱۹۹۰: ۷۰).

مقاله حاضر الگوهای مضاعف‌سازی کامل زبان فارسی را در دو زیرمقوله متمایز مدنظر قرار می‌دهد: «مضاعف‌سازی کامل محض» و «مضاعف‌سازی همراه با تکواژ اضافی» (بر اساس طبقه‌بندی پیشنهادی شقاقی، ۱۳۷۹). پرسش آن است که آیا الگوهای موجود مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی مؤید یافته‌های نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی هستند یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان با توسل به الگوی پیشنهادی نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی، توصیف نسبتاً موجهی از فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی به دست داد یا خیر؟ گردآوری داده‌ها با مراجعه به مراجع ساخت‌واژه زبان فارسی (از جمله: کلباسی، ۱۳۷۱ و شقاقی، ۱۳۷۹) صورت گرفته است و الگوهای موردنظر با استفاده از «طرح‌واره‌های ساختمانی^۲» معمول در رویکرد دوگان‌سازی ساخت‌واژی تحلیل و ویژگی‌های هر یک به محک یافته‌های نظری رویکرد یادشده گذاشته شده است.

۲. پیشینه تحقیق

ساز و کار مضاعف‌سازی و نحوه نسخه‌برداری عناصر ساخت‌واژی از یک‌دیگر در سه دهه گذشته در کانون توجه زبان‌شناسی نظری و توصیفی قرار داشته است (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۲).

به‌طور کلی، دو رویکرد عام نسبت به مضاعف‌سازی در ادبیات تحقیق به چشم می‌خورد: رویکرد نسخه‌برداری واجی^۳ و رهیافت تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی^۴ (همان). نسخه‌برداری واجی اساساً فرایندی واجی است که در آن، مشخصه‌ها، واحدهای واجی یا سازه‌های وزنی تکرار می‌شوند اما در رویکرد تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی با دو مجموعه از ویژگی‌های نحوی-معنایی انتزاعی سروکار داریم (همان). به‌رغم وجود این دونوع ساز و کار تکرار متفاوت، در ادبیات تحقیق موجود، مسئله برتری هر یک از این دو رویکرد بر دیگری هیچ‌گاه مورد توجه قرار نداشته است (همان: ۳). در دیدگاه نسخه‌برداری واجی (از جمله در آراء مارانتز^۵، ۱۹۸۲ و مک‌کارتی و پرینس^۶، ۲۰۰۱/۱۹۹۳) فرایند مضاعف‌سازی (چه مضاعف‌سازی مضاعف‌سازی ناقص و چه مضاعف‌سازی کامل) به‌طور کل مشتمل بر وندافزایی یک تکواژ واجی

1. T. J. Jensen
2. constructional schemas
3. Phonological Copying
4. Morpho-Semantic (MS) Duplication
5. A. Marantz
6. J. McCarthy & A. Prince

است. به عبارت دیگر، در دیدگاه‌های واج-بنیاد، عنصر مکرر^۱، وندی به‌شمار می‌آید که ویژگی‌های واحدهای واجی عنصر پایه^۲ بر روی آن کپی می‌شوند. در مقابل، در نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی، که نمونه نوعی رویکرد تکرار مشخصه‌های صرفی-معنایی است، مضاعف‌سازی به هم‌سانی معنایی مربوط می‌شود نه به هم‌سانی واجی^۳. از این رو، رهیافت مذکور امکان تعلیل و تحلیل الگوهای مضاعف‌سازی بیشتری را فراهم می‌آورد.

و اما در مورد مضاعف‌سازی در زبان فارسی، به‌رغم آن‌که فرایند واژه‌سازی یادشده در این زبان بسیار زیاست و بسامد کاربرد بسیار بالایی دارد، تا همین چند سال گذشته تحلیل زبان‌شناختی قابل‌ملاحظه‌ای وجود نداشته است. به‌طوری‌که احتمالاً مقالات شقاقی (۱۳۷۹، ۲۰۰۲) را می‌توان نخستین آثاری دانست، که تحت‌عنوانی مستقل، این پدیده را مورد بحث قرار داده‌اند. وی بر مبنای داده‌هایی از هر دو گونه نوشتاری و محاوره‌ای زبان فارسی به طبقه‌بندی انواع الگوهای مضاعف‌سازی در زبان فارسی پرداخته و سعی بر آن داشته است که برای هر الگوی مضاعف‌سازی قاعده‌ای کلی ارائه نماید. شقاقی، طبقه‌بندی نسبتاً جامعی از مضاعف‌سازی به‌دست می‌دهد و از همین رو، نقطه آغاز توصیف تحلیلی موردنظر در مقاله حاضر خواهد بود. گو آن‌که مقالات ایشان بر پایه چارچوب نظری خاصی استوار نبوده است.

غنی‌آبادی (۲۰۰۵) فرایند مضاعف‌سازی بازتابی^۴ را در زبان فارسی بر مبنای نظریه بهینگی^۵ بهینگی^۵ تحلیل کرده است. مضاعف‌سازی بازتابی، فرایندی ساخت‌واژی است که در آن، واژه پایه تکرار می‌شود اما همخوان آغازین آن در واژه مکرر جای خود را به واج دیگری می‌دهد و به این ترتیب، رابطه هم‌سانی کامل تنها از حیث واج آغازین برهم می‌خورد (همان.). غنی‌آبادی تلاش می‌کند نمونه‌های پربسامدتری از مضاعف‌سازی بازتابی را در زبان فارسی تحلیل نماید و در این رهگذر بر الگویی متمرکز می‌شود که در آن، واحدهای واجی /m/ و /p/ در فرمول (C1)VX-C2VX جایگزین همخوان واقع در جایگاه C₂ می‌شوند:

میوه- پیوه	«میوه و این‌ها»
کتاب- متاب	«کتاب و نظایر آن»

در مقاله تحقیقی دیگری، غنی‌آبادی و همکارانش (۲۰۰۶) سه‌نوع متمایز از فرایند مضاعف‌سازی را در زبان فارسی مدنظر قرار می‌دهند و استدلال می‌کنند که تمام این الگوها

1. the reduplicant
 2. base
 3. semantic identity vs. phonological identity
 4. echo-reduplication
 5. Optimality Theory

می‌توانند قویاً نظریهٔ دوگان‌سازی ساخت‌واژی را تأیید نمایند. سه الگوی مورد بحث عبارت‌اند از: مضاعف‌سازی بازتابی، مضاعف‌سازی تأکیدی^۱ و مضاعف‌سازی مبین بی‌تفاوتی^۲. که مورد آخر قبلاً در مقالهٔ سادات‌تهرانی (۲۰۰۳) به تفصیل تحلیل شده بود.

مضاعف‌سازی تأکیدی:

سفید ← سفیدِ سفید «کاملاً سفید/ سفیدِ خالص»

مضاعف‌سازی مبین بی‌تفاوتی:

گویندهٔ (۱): بهشون نداد پولو

گویندهٔ (۲): نداد که نداد «برایم مهم نیست که پول را نداد».

صرف‌نظر از چارچوب نظری مشترک، مقالهٔ حاضر از دو جهت با تحقیق غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶) هم‌سوئی دارد: اولاً، هردو بر هم‌سانی درون‌داده‌ها تأکید می‌کنند، نه بر هم‌سانی واجی. ثانیاً، هردو در توصیف و تبیین مضاعف‌سازی ساخت‌واژی، رویکرد تحلیلی خود را صرفاً به سطح واژه منحصر نمی‌کنند و واحدهای زبانی پیچیده‌تری را نیز تحت پوشش قرار می‌دهند.

۳. زمینهٔ نظری: نظریهٔ دوگان‌سازی ساخت‌واژی

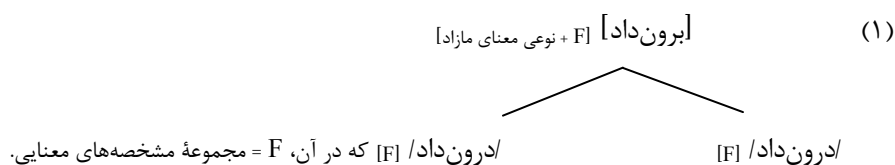
اینکلاس و زؤل (۲۰۰۵) استدلال می‌کنند که نیروی برانگیزانندهٔ فرایند مضاعف‌سازی، هم‌سانی عناصر زبانی در سطح صرفی-معنایی است نه در سطح واجی، و بر اساس این پیش‌فرض نظری، الگوی جدیدی از مضاعف‌سازی ارائه کرده‌اند که دامنهٔ بسیار گسترده‌تری از فرایندهای مضاعف‌سازی را پوشش می‌دهد. درحالی‌که نظریه‌های پیشین مضاعف‌سازی بر سازوکار دوگان‌سازی از رهگذر نسخه‌برداری واجی متمرکز بوده‌اند، فرضیهٔ محوری رویکرد جدید دوگان‌سازی ساخت‌واژی آن است که هر دو سازوکار «واجی» و «صرفی-معنایی» لازم‌اند و این دو رهیافت از نظر کاربرد تجربی مکمل یکدیگراند نه بدیل یکدیگر (اینکلاس و زؤل، ۲۰۰۵: ۲).

ادعای اساسی نظریهٔ دوگان‌سازی ساخت‌واژی آن است که مضاعف‌سازی هنگامی صورت می‌گیرد که ساخت‌واژه دو بار به یک سازهٔ زبانی به‌خصوص با ویژگی‌های معنایی معین نیاز پیدا

1. intensive reduplication
2. indifference reduplication

کند و درعین حال، احتمال تعدیل واجی یک یا هر دو سازه موردنظر وجود داشته باشد (همان: ۶).

نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی، ساختار بنیادین طرح‌واره شماره (۱) را برای مضاعف‌سازی ساخت‌واژی مفروض می‌دارد (اینکلاس و زؤل، ۲۰۰۵: ۷):



با الزام به هم‌سانی معنایی عناصر خواهر (درون دادها)، نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی پیش‌بینی می‌کند که برخی اختلافات صوری را چه در سطح واژارایی^۱ و چه در سطح واجی می‌توان بین دو عنصر درون داد انتظار داشت (همان: ۷). این پیش‌بینی درحقیقت، وجه افتراق بنیادین این رویکرد را با نظریه‌های نسخه‌برداری واجی رقم می‌زند. اینکلاس و زؤل (۲۰۰۵: xiii-xxi)، این فرضیه را با توسل به شواهد متعددی از زبان‌های گوناگون مورد تأیید قرار داده‌اند.^۲ آن‌ها برخی از داده‌های اصطلاحاً مغفول‌مانده^۳ را آشکار ساخته‌اند، که فرضیه آن‌ها را مبنی بر این‌که مضاعف‌سازی الزاماً دربرگیرنده هم‌سانی واجی نیست، تأیید می‌کنند. به‌عنوان نمونه، در بین مواردی که اینکلاس و زؤل ارائه داده‌اند، می‌توان به زبان‌هایی اشاره کرد که واجد فرایند «مرکب‌سازی هم‌معنایی»^۴ هستند، فرایندی که در آن دو عضو واژه مرکب، هم‌معنا و درعین حال، از نظر واجی متفاوت هستند (مثل کلمه مرکب *peel-weelie* به معنای «زمان» در زبان خمیر^۵ که از ترکیب واژه سانسکریت *peel* «زمان» و واژه *weelie* «زمان» در زبان پالی ایجاد شده است) (اُورن و هایمن^۶، ۲۰۰۰ به نقل از اینکلاس و زؤل، ۲۰۰۵: ۸).

یکی دیگر از شواهدی که اینکلاس و زؤل در تأیید الگوی خود ارائه می‌دهند، پدیده «واژگونگی واگرا»^۷ است که در آن، دو سازه درون‌دادی، یعنی «پایه»^۸ و «عنصر مکرر»^۱ از نظر

1. morphotactic

۲. آن‌ها به داده‌های بیش از ۱۲۰ زبان مختلف از سراسر دنیا مراجعه کرده‌اند (ر.ک. اینکلاس و زؤل، ۲۰۰۵: xiii-xii).

3. missing data

4. synonym compounding

5. Khmer

6. N. Ourn & J. Haiman

7. divergent allomorphy

8. base

تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی ...

نظر ترکیب ساخت‌واژی با هم متفاوتند. واژگونی واگرا شواهد جالبی در تأیید رویکرد تکرار مشخصه‌های معنایی - نحوی به‌دست می‌دهد، چون به‌وضوح نشان می‌دهد که دو نسخه موردنظر، مادامی‌که ویژگی‌های معنایی یکسانی دارند، می‌توانند درون‌داده‌های ساخت‌واژی متفاوتی داشته باشند. به‌عنوان نمونه، مثالی را از زبان سای^۲، یکی از زبان‌های شرق میانه حوزه اقیانوس آرام مدنظر قرار می‌دهیم (به نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۹-۱۰). ویژگی‌های عمده فرایند مضاعف‌سازی در زبان سای عبارت‌اند از موارد زیر:

الف) اغلب ریشه‌های فعلی به دو شکل مختلف ظاهر می‌شوند: ستاک^۱ و ستاک^۲، (ب) هر فرایند وندافزایی بر یکی از دو شکل ستاک اعمال می‌شود، (ج) مضاعف‌سازی در بافت‌های ساخت‌واژی‌ای که ستاک^۱ را طلب می‌کنند، دو نسخه از ستاک مذکور را به‌دست می‌دهد، (د) مضاعف‌سازی در بافت‌هایی که ستاک^۲ را طلب می‌کنند، به‌صورت ستاک^۲ - ستاک^۱ (یعنی با تقدم ستاک^۲ و تأخر ستاک^۱) تجلی می‌یابد. به نمونه‌ای از مضاعف‌سازی در زبان سای توجه کنید (نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۱۰):

(۲)	ستاک ^۱	ستاک ^۲	معنی درون‌داد	صورت مضاعف‌سازی‌شده	معنای برون‌داد
	omol	amol	«افتادن»	cw-amol-omol	«آن‌ها خواهند افتاد»

همان‌طور که می‌بینید، فعل «افتادن»، مضاعف‌سازی شده و با پیشوند سوم‌شخص جمع در زمان آینده ترکیب گردیده است، که در زبان سای، ستاک^۱ دوم فعل را طلب می‌کند. از آن‌جا که رابطه واجی بین دو ستاک^۱ فعل کاملاً قابل پیش‌بینی است، عنصر مکرر را در افعال مضاعف‌سازی‌شده زبان سای نمی‌توان آن‌گونه که در نظریه‌های مضاعف‌سازی واجی ملزم می‌کند، نسخه واجی عنصر پایه به حساب آورد. بلکه برعکس، دست‌کم در برخی موارد عناصر مکرر و پایه، واژگونه‌های تکمیلی^۳ مختلفی از یک تکواژ واحد هستند (همان: ۱۰).

چنان‌که در بخش‌های بالا اشاره شد، انگیزه اصلی نظریه‌پردازان رویکرد دوگان‌سازی ساخت‌واژی، از مواردی ناشی می‌شود که رهیافت نسخه‌برداری واجی قادر به توضیح و تبیین واژارایی‌های مختلف و پیچیدگی‌های دو نسخه موردنظر نیست. اکنون پرسش آن است که آیا هنوز هم می‌توان نقشی برای رویکرد نسخه‌برداری واجی در نظر گرفت. اینکلاس و زول (۲۰۰۵) ادعا نمی‌کنند که نظریه دوگان‌سازی صرفی - معنایی آن‌ها می‌تواند به کلی جای نظریه‌های نسخه‌برداری واجی را بگیرد، بلکه بر این عقیده‌اند که دامنه نسخه‌برداری واجی صرفاً منحصر به

1. the reduplicant
2. Sye
3. suppletive allomorphs

مجموعه‌ای از بافت‌های محدود است (همان: ۲۰). آن‌ها چهار معیار برای طبقه‌بندی الگوهای مضاعف‌سازی معرفی کرده‌اند: (در گروه «ساخت‌واژی» (که باید رویکردِ دوگان‌سازیِ مشخصه‌های صرفی-معنایی را برای تحلیل آن‌ها به کار برد)، یا در گروه «واجی» (که تحلیل‌های نسخه‌برداریِ واجی را طلب می‌کنند)) (همان: ۲۲ و ۱۹۷).

معیار نخست آن است که، چنان‌که از نام آن‌ها بر می‌آید، نسخه‌برداریِ واجی در خدمتِ اهدافِ واج‌شناختی است، درحالی‌که مضاعف‌سازیِ ساخت‌واژی در خدمتِ اهدافِ ساخت‌واژی است (چه فرایندِ مربوطه خود نوعی فرایندِ واژه‌سازی باشد و چه در فعال‌سازیِ فرایندِ واژه‌سازی دیگری مؤثر واقع شود). معیارِ دوم، معیارِ مجاورت^۱ است. مضاعف‌سازیِ واجی، مجاور-مدار^۲ است به این معنا که نزدیک‌ترین عنصر به خود را هدف قرار می‌دهد، درحالی‌که این مسئله در موردِ مضاعف‌سازیِ ساخت‌واژی صدق نمی‌کند. معیار سوم آن است که دامنهٔ تحلیل در رویکردِ نسخه‌برداریِ واجی، واحدهای واجی^۳ را در بر می‌گیرد، درحالی‌که در روش‌شناسیِ ساخت‌واژی، واحدِ تحلیل، سازه‌های ساخت‌واژی هستند. و بالاخره معیارِ آخر آن است که در دیدگاهِ مضاعف‌سازیِ ساخت‌واژی، منشاء همسانیِ بخشِ ساخت‌واژی، معنایی است، برخلافِ دیدگاه‌های رایج نسخه‌برداریِ واجی که با همسانیِ واجی برانگیخته می‌شوند:

جدول ۱. وجوه تمایز دو رویکردِ غالبِ مضاعف‌سازی.

نسخه‌برداریِ واجی	مضاعف‌سازیِ ساخت‌واژی
۱ در خدمت اهدافِ واج‌شناختی است	در خدمت اهدافِ ساخت‌واژی است
۲ از نظر واجی، مجاور-مدار است	از نظر واجی، الزاماً مجاور-مدار نیست
۳ بر واحدهای منفردِ واجی عمل می‌کند	بر سازه‌های ساخت‌واژی عمل می‌کند
۴ همسانیِ واجی را مدنظر قرار می‌دهد	همسانیِ معنایی را مدنظر قرار می‌دهد

۴. الگوهای مضاعف‌سازیِ کامل در زبان فارسی

در زبان فارسی مضاعف‌سازی، فرایندِ واژه‌سازیِ زیبایی به‌شمار می‌رود که در الگوهای بسیار متنوع و متعدد ظاهر می‌شود. معمولاً این فرایند، مفاهیمی همچون تأکید، تداوم، تکرار، شدت، استمرار و نظایر آن‌ها را به معنایی درون‌داد اضافه می‌کند و علاوه بر مواردی از توسیع معنایی^۴، ممکن است برخی از ویژگی‌های دستوری، از جمله مقولهٔ نحویِ عنصر پایه را نیز دستخوش

1. proximity
2. Proximal
3. phonological segments
4. semantic extension

تغییر کند (شقایق، ۱۳۷۹: ۵۲۵). مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی به دو گروه اصلی تقسیم می‌شود: «مضاعف‌سازی کامل محض» و «مضاعف‌سازی کامل همراه با تکواژ اضافی» (همان: ۵۲۵-۵۲۶).

۱.۴. مضاعف‌سازی کامل محض

مضاعف‌سازی کامل محض، که در همه زبان‌ها الگوی بی‌نشان مضاعف‌سازی به‌شمار می‌آید، مشتمل بر رابطه هم‌سانی واجی کامل بین دو عنصر خواهر (درون‌داد) است. یکی از موارد جالب‌توجه در مورد مضاعف‌سازی کامل محض در زبان فارسی آن است که به سطح سازه‌های ساخت‌واژی (تکواژ و واژه) محدود نمی‌ماند بلکه دامنه کاملی از واحدهای زبانی را، از واژه‌های منفرد گرفته (الگوهای شماره ۳، ۴، ۵ و ۶ زیر)، تا ساخت‌های کامل نحوی (گروه‌ها یا حتی جملات کامل در الگوهای شماره ۷، ۸ و ۹ زیر) دربر می‌گیرد. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد که رویکرد متعارف نسخه‌برداری واجی، رویکرد مناسبی برای تحلیل فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی نیست. زیرا، همان‌گونه که قبلاً اشاره شد (بنا به معیار شماره ۳ جدول شماره ۱)، رهیافت‌های واجی صرفاً در مورد واحدهای واجی منفرد کاربرد دارند.

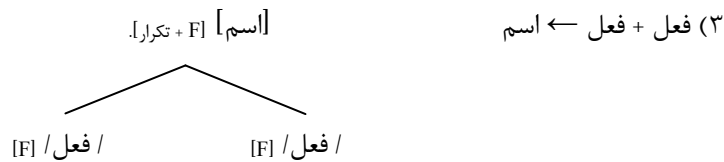
یکی از ویژگی‌های مهم مضاعف‌سازی کامل محض در زبان فارسی، آن است که معنای برون‌داد همیشه «تصویرگونه^۱» یا «مؤلفه‌ای^۲» نیست. و از این‌رو، همواره نمی‌توان از روی صورت ترکیبی برون‌داد و با توجه به معانی مؤلفه‌های سازنده آن، معنای برون‌داد را تعیین کرد. به‌عبارت‌دیگر، در این‌گونه‌موارد معنای ورودی فرایند مضاعف‌سازی، ما را به معنای خروجی آن رهنمون نخواهد شد بلکه برعکس، در بسیاری از موارد معنای برون‌داد «اصطلاحی^۳» یا حتی بعضاً «استعاری^۴» است. البته این ویژگی جالب منحصر به مضاعف‌سازی کامل محض نیست و چنان‌که خواهیم دید، در سایر الگوهای مضاعف‌سازی زبان فارسی نیز مشاهده می‌شود. ویژگی مذکور از یک‌سو مؤید دیدگاه غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶) اوست، که نظریه جکندوف^۵ را درباره مداخل واژگانی (جکندوف، ۱۹۹۷، ۲۰۰۲) به فرایند مضاعف‌سازی زبان فارسی تسری داده‌اند^۶. و از سوی دیگر، مؤید یافته‌های نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی است، که معنای برون‌داد را از معانی تصویرگونه تا معانی به‌طور بالقوه، اصطلاحی متغیر می‌داند (اینکلاس و

1. iconic
2. compositional
3. idiomatic
4. metaphorical
5. R. Jackendoff

۶. جکندوف پیشنهاد می‌کند که اصطلاحات را نیز، مانند واژه‌ها، در زمره مداخل واژگانی قرار دهیم. اصطلاحات، معمولاً از بیش از یک واژه تشکیل می‌شوند و معنای آن‌ها مؤلفه‌ای نبوده و از روی واحدهای تشکیل‌دهنده آن‌ها قابل بازیابی نیست.

زول، ۲۰۰۵: ۱۳). بدیهی است که گویشوران بومی زبان فارسی بر معانی اصطلاحی یا استعاری برون‌دادهای فرایند مضاعف‌سازی اشراف دارند، چرا که آن‌ها را به‌عنوان مداخل واژگانی در ذهن خود ذخیره کرده‌اند. اما در موقعیت یادگیری زبان فارسی، به‌عنوان زبان دوم، یا در فرایند ترجمه از زبان فارسی، طبیعتاً شخص فراگیر، یا مترجم غیربومی، با چالش معانی غیرشفاف مواجه خواهد شد.

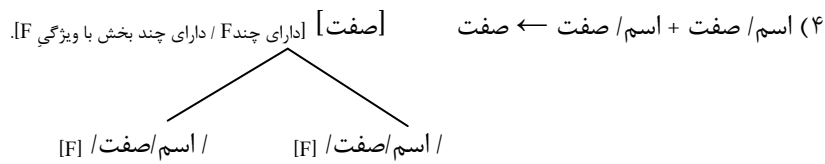
در این قسمت از مقاله بر اساس نمونه‌های برگرفته از مراجع ساخت‌واژه زبان فارسی (از جمله: کلباسی، ۱۳۷۱ و شقاقی، ۱۳۷۹)، الگوهای مضاعف‌سازی کامل محض در قالب روش‌شناسی پیشنهادی نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی و با استفاده از طرح‌واره‌های ساختمانی معمول در رویکرد MDT، یک‌به‌یک ارائه و ویژگی‌های نحوی و معنایی آن‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد:



مثال: بزَن‌بزن، بپرَبیر، بشکن‌بشکن، بخورِبخور، بگیربگیر، بدوبدو، بچاپ‌بچاپ، بکش‌بکش.

در قندهار بکش‌بکش به راه افتاده است.

درون‌دادهای این الگو محدود به افعال مفرد در نمود امری آن هستند. الگوی فوق (همانند بسیاری از الگوهای دیگری که در ادامه خواهیم دید) دارای زایایی بسیار بالایی است و بالقوه می‌توان آن را در مورد افعال مختلف به کار برد و واژه‌های ترکیبی جدیدی ساخت.

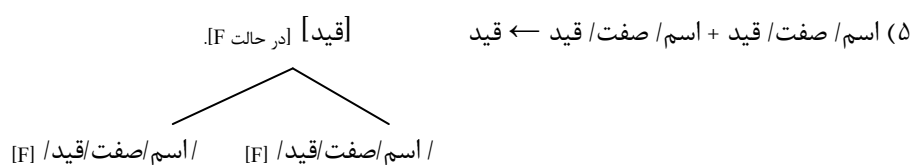


مثال: تکه‌تکه، راه‌راه، خال‌خال، سوراخ‌سوراخ، پاره‌پاره، پَرپَر.

علی لباس راه‌راه پوشیده است.
حسن، زمین خورد و لباسش پاره‌پاره شد.

تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی ...

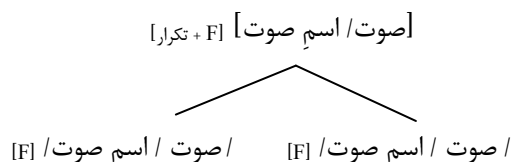
این الگو یکی از مواردی است که در آن معنای برون‌داد، بسته‌به‌بافتی که در آن به‌کار می‌رود، ممکن است معنای مؤلفه‌ای شفاف و قابل پیش‌بینی، یا معنای استعاری غیرشفاف داشته باشد. به‌عنوان مثال، اگر کسی بگوید «قلبم پاره‌پاره شده»، دیگر آن معنای مؤلفه‌ای که از دو جمله مثال بالا استنتاج می‌شود در کار نخواهد بود، بلکه احتمالاً منظور شخص آن است که مثلاً «در عشق شکست خورده است»، یا این که «برای کسی داغ‌دار است».



مثال: ذره، آهسته‌آهسته، لرزان‌لرزان، جویده‌جویده، کم‌کم، نم‌نم، زارزار، فوج‌فوج، دسته‌دسته، گروه‌گروه، پیرسان‌پیرسان.

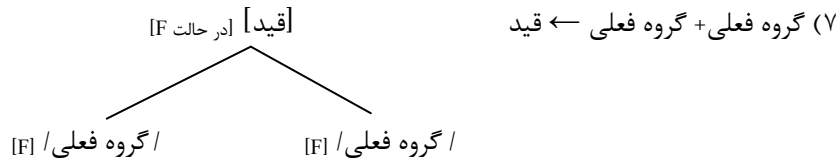
پیرمرد آهسته‌آهسته گام برمی‌داشت.

(۶) صوت / اسم صوت + صوت / اسم صوت ← صوت / اسم صوت.



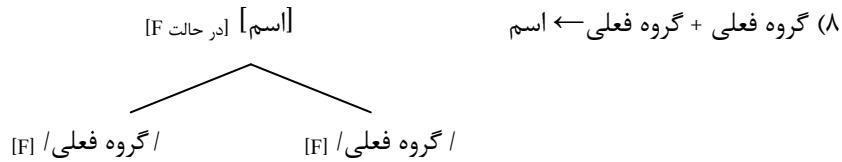
مثال: وای‌وای، های‌های، به‌به، چه‌چه، آخ‌آخ.

صدای های‌های پیرزن از دور به‌گوش می‌رسید.



مثال: پاورچین پاورچین.

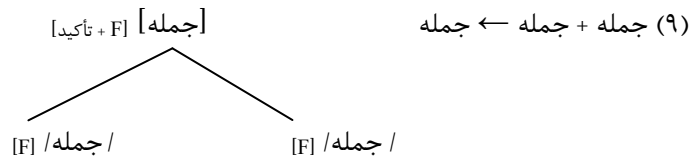
دزد پاورچین پاورچین در تاریکی دور شد.



مثال: چه کنم چه کنم.

از بی پولی واقعاً دیگر به چه کنم چه کنم افتاده‌ام.

از آن جاکه در زبان فارسی، به‌عنوان یک زبان ضمیرافشان^۱، امکان حذفِ فاعل یا ضمیر فاعلی وجود دارد، گروه‌های فعلی می‌توانند نقش جملاتِ کامل را نیز ایفا کنند و از این رو، گروه فعلی نمونه فوق یعنی «چه کنم» را می‌توان صورتِ کوتاه‌شدهٔ جملهٔ کامل «(من) چه کنم؟» در نظر گرفت. بنابراین، الگوی شمارهٔ (۹) زیر را که به مضاعف‌سازی در سطح جمله مربوط می‌شود، می‌توان در مورد نمونه‌های مربوط به الگوهای (۷) و (۸) نیز صادق دانست.



1. pro-drop

مثال: این قدر نگو (که) (من) می‌خوام بمونم، (من) می‌خوام بمونم.

من نمی‌یام، من نمایم‌ات رو بذار کنار.

صرف‌نظر از این‌که الگوی شماره (۹) ممکن است پدیده (نحوی) جداگانه‌ای با عنوان «تکرار نحوی»^۱ قلمداد شود، که با موضوع بحث مقاله حاضر ارتباط مستقیم ندارد، الگوهای (۷)، (۸) و (۹) پدیده نوعاً نادری را به‌نمایش می‌گذارند که به‌موجب آن، عناصر زبانی دارای مراتب بالاتر (عناصر زبانی بزرگ‌تر) هنگامی که ورودی فرایند مضاعف‌سازی واقع می‌شوند، در خروجی فرایند، واژگون‌مرتبه^۲ می‌شوند و نقش عناصر زبانی مرتبه پایین‌تر را برعهده می‌گیرند. یعنی نقشی را ایفا می‌کنند که به‌طور بی‌نشان از عناصر کوچک‌تر انتظار می‌رود.

۲.۴. مضاعف‌سازی کامل همراه با تکواژ اضافی

گروه دیگری از فرایندهای مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی، دربرگیرنده مواردی است که در آن‌ها نوعی تکواژ آزاد یا مقید (به‌صورت تکواژهای اشتقاقی یا به‌صورت واژه‌بست) به عناصر پایه اضافه می‌شود. در برخی موارد، برون‌داد این فرایند، معنایی متفاوت از معنای عناصر درون‌داد می‌یابد. به‌عبارت‌دیگر، معنای حاصله، کمتر مؤلفه‌ای یا تصویرگونه و بیشتر اصطلاحی و یا استعاری است. الگوهای این گروه خود به دو زیربخش فرعی تقسیم می‌شوند: *مضاعف‌سازی کامل میانی* و *مضاعف‌سازی کامل پایانی*^۳. چنانچه تکواژ موردنظر بین پایه و عنصر مکرر واقع شود، فرایند مربوطه را مضاعف‌سازی کامل میانی می‌نامیم، اما در صورتی که عنصر مکرر درست بعد از پایه قرار گیرد و برون‌داد به یک تکواژ اشتقاقی ختم شود، فرایند مربوطه را مضاعف‌سازی کامل پایانی تلقی خواهیم کرد (شقاقی ۱۳۷۹: ۵۲۷).

۱.۲.۴. مضاعف‌سازی کامل میانی

مضاعف‌سازی کامل میانی، چنان‌که گفته شد، مشتمل بر قرارگرفتن یک تکواژ آزاد یا مقید در بین دو عنصر خواهر است. با توجه به معیار مجاورت (ر.ک. جدول شماره ۱)، از آن‌جاکه در این فرایند، افزودن تکواژ اضافی به‌معنای عدم مجاورت دو عنصر درون‌داد خواهد بود، لذا رویکرد دوگان‌سازی ساخت‌واژی، تحلیل مناسب‌تری از آن به‌دست خواهد داد. همان‌گونه که

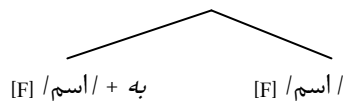
1. recursion

2. rank-shifted

۲. این دو اصطلاح و همچنین اصطلاح *مضاعف‌سازی کامل محض* از مقاله شقاقی (۱۳۷۹) اقتباس گردیده‌اند با این تفاوت که ایشان به‌جای *مضاعف‌سازی* از واژه *تکرار* استفاده کرده‌اند.

اشاره شد، غنی‌آبادی و همکارانش قبلاً رویکرد MDT را در تحلیل دو مورد از الگوهای مضاعف‌سازی کامل میانی، یعنی مضاعف‌سازی تأکیدی و مضاعف‌سازی مبین بی‌تفاوتی به‌کار بسته‌اند^۱ و از نتایج به‌دست‌آمده در جهت تأیید یافته‌های نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی بهره‌جسته‌اند (ر.ک. غنی‌آبادی و همکاران، ۲۰۰۶). در عین حال، چنان‌که خواهیم دید، برخی از الگوهای این زیربخش ممکن است مشکلاتی را برای مدل MDT به‌وجود بیاورند. قبلاً مشاهده شد که در الگوهای مختلف مضاعف‌سازی، معنای برون‌داد ممکن است بر روی پیوستاری نسبی از معانی کاملاً تصویرگونه، شفاف و قابل پیش‌بینی، تا معانی کاملاً استعاری و غیرقابل پیش‌بینی متغیر باشد. اما در این جا می‌خواهیم احتمال دیگری را مطرح سازیم. مسئله آن است که در برخی موارد (مثلاً در الگوهای شماره ۱۳ و ۱۵)، معنای برون‌داد هیچ ارتباطی به مجموعه مشخصه‌های معنایی عناصر درون‌داد ندارد و از این رو، یا باید آن را استثنایی بر کل مدل تلقی کنیم، و یا ناگزیر بر ضرورت اعمال نوعی بازنگری در مدل، یا دست‌کم در بخش معنایی آن، صحنه بگذاریم تا مدل بتواند تعلیل و تحلیل پدیده مذکور را دست‌کم در حوزه زبان فارسی نیز پوشش دهد.

(۱۰) اسم + حرف اضافه به + اسم ← قید/صفت [فید/صفت] [F به F / F یا F]



مثال: شهر به شهر، روز به روز، سال به سال، تن به تن، چهره به چهره، سینه به سینه، شانه به شانه، دست به دست، دوبه‌دو، دربه‌در، خانه به خانه.

پلیس خانه به خانه منطقه را جستجو کرد.

درگیری‌های پراکنده طرفین به نبردی تن به تن تبدیل شد.

۳. تحلیل این دو الگو در متن مقاله حاضر ارائه نمی‌شود و در این پانویس تنها به ذکر طرح‌واره‌های ساختمانی آن‌ها به‌نقل از مقاله غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶) بسنده می‌شود (مثال‌های مربوط به این طرح‌واره‌ها در بخش پیشینه تحقیق مقاله حاضر ارائه شده است):

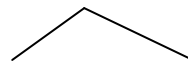
الف) مضاعف‌سازی تأکیدی: [صفت] [F + شدت] ب) مضاعف‌سازی مبین بی‌تفاوتی: [بند برنهاده ۲]

[[براز بی‌تفاوتی نسبت به گزاره اظهار شده در بند

برنهاده ۱]



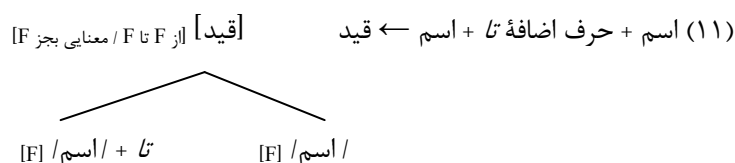
[بند برنهاده ۱] ... [فعل] [F] ... + که [فعل] [F]



[صفت] [F] + کسره اضافه [صفت] [F]

تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی ...

تمام الگوهایی که تا کنون تحلیل کرده‌ایم صرفاً با یک مقولۀ دستوری در برون‌داد خود سروکار داشته‌اند، اما در الگوی شماره (۱۰) برون‌داد ممکن است یا صفت یا قید باشد^۱. این ویژگی را با عنوان «نوع درون‌داد- برون‌داد» در الگوهای بعدی به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.



مثال: سرتاسر، گوش تاگوش، دُور تا دُور، بیخ تا بیخ، کیپ تا کیپ.

سرتاسرِ باغ را برف سفیدپوش کرده بود.

سرتاسر وجودم را ترس فرا گرفته بود.

توی اتاق گوش تاگوش آدم نشسته بود.

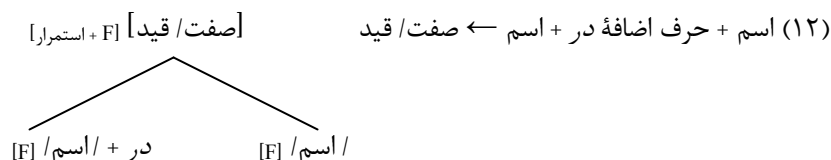
در این الگو نیز معنای برون‌داد از معنای مؤلفه‌ای تا معنایی نوعاً اصطلاحی متغیر است. به گونه‌ای که یک برون‌داد واحد ممکن است در برخی بافت‌های کاربردی متفاوت، معنایی مختلفی داشته باشد. به عبارت دیگر، در این جا با پدیده چندمعنایی^۲ روبرو هستیم و برای تشخیص معنای مؤلفه‌ای از معنای اصطلاحی نیازمند اشراف بر معنای متعددِ واژه درون‌داد خواهیم بود. به عنوان مثال، در گوش تاگوش اگر معنای اولیه^۳ گوش (عضوی از بدن) مدنظر باشد، آن گاه معنای موردنظر در جمله نمونه فوق را نمی‌توان به مؤلفه‌های معنایی عناصر

۱. مسئله اضافه کردن عنصر میانجی به یکی از دو عنصر خواهر، نیازمند توجیه نظری است. ما در این مقاله حروف اضافه را در جایگاه ماقبل عنصر مکرر قرار داده‌ایم (الگوهای شماره ۱۰ تا ۱۴)، تا با ماهیت نظری تعریف حرف اضافه (حرف اضافه پیش‌آیند) همخوانی داشته باشد. همان گونه که از عنوان حروف اضافه پیش‌آیند (preposition) برمی‌آید، این عناصر به‌طور معمول در جایگاه ماقبل اسم قرار می‌گیرند. بدیهی است اگر در الگوهای یادشده، حرف اضافه را به عنصر درون‌داد اول اضافه می‌کردیم، در آن صورت با حروف اضافه پس‌آیند (postposition) سروکار می‌داشتیم. این درحالی است که در زبان فارسی وقتی از حروف اضافه سخن به میان می‌آید، نوعاً حروف اضافه پیش‌آیند منظور نظر است. اما در الگوی شماره ۱۵، که پسوند -آ را به عنصر درون‌داد اول اضافه کرده‌ایم، توجیهی واجی را مدنظر داشته‌ایم، که عبارت است از مشارکت واکه مذکور در ساختمان هجایی عنصر خواهر اول.

2. polysemy

3. primary meaning

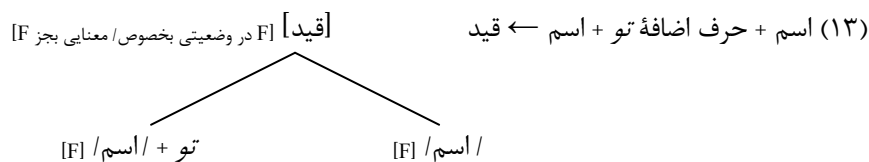
درون‌داد تجزیه کرد، بلکه باید آن را معنایی اصطلاحی قلمداد کرد. درعین‌حال، اگر از یک دیدگاه در زمانی، گوش را شکل کوتاه شده گوشه بدانیم، آن‌گاه می‌توان معنای گوش-تاگوش را مؤلفه‌ای دانست («از این گوشه تا آن گوشه»). به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد که در این مورد، و مواردی از این قبیل، معانی اصطلاحی برون‌داد، حاصل توسعه معنایی معنای درون‌داد بوده‌اند. درعین‌حال، در غیاب این‌گونه تحلیل‌های در زمانی، ظاهراً الگوی فوق، مدل دوگان‌سازی ساخت‌واژی را به چالش پرسش خواهد کشاند. چون در نمونه‌هایی همچون سرتاسر، مشخصه‌های معنایی درون‌داد در برون‌داد ازدست رفته‌اند. (به‌خاطر بیاوریم که در مدل تحلیلی MDT، معنای برون‌داد عبارت‌است از «مشخصه‌های معنایی درون‌داد (F)، به‌علاوه نوعی معنای مازاد). در الگوهای بعدی مجدداً به این مسئله چالش برانگیز باز خواهیم گشت.



مثال: پیچ‌درپیچ، پشت‌درپشت، تودرتو، پی‌درپی.

خانواده ما پشت‌درپشت آهنگر بوده‌اند.

وجود دهلیزهای تودرتو غارنوردان را سرگردان کرده بود.



مثال: چشم‌توچشم، شاخ‌توشاخ، کتف‌توکتف، خرتوخر، شیرتوشیر.

دو کشتی گیر چشم‌توچشم هم مراقب حرکات همدیگرند.

خیابون به هم ریخت و اوضاع خرتوخر شد.

تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی ...

حرف اضافه «تو»^۱ گاه جای خود را به حرف اضافه معادل «در» می‌دهد. «در» معمولاً در نوشتار و در گفتار رسمی به کار می‌رود و خود به لحاظِ در زمانی، معادل و جایگزینِ واژه آرکائیک و ادبی «اندر» بوده است. (به الگوی شماره ۱۴ مراجعه کنید). این به آن مفهوم است که عنصر میانجی^۲، در فرایند مضاعف‌سازی کاملِ میانی، ممکن است ارزشِ سبکی داشته باشد. یعنی در بافت‌های کاربردی مختلف ممکن است عناصرِ میانجی متفاوتی استفاده شوند. مثلاً در یک بافت رسمی می‌توان به جای چشم‌توچشم از واژه هم‌معنای چشم‌درچشم استفاده کرد. در عین حال، جنبه‌های سبکی فرایند مضاعف‌سازی در زبان فارسی به عناصرِ میانجی محدود نمی‌شود بلکه سایر عناصر نیز ممکن است از نظر سبکی نشان‌دار باشند. نه تنها کُل الگوی مضاعف‌سازی ممکن است کاربرد سبکی داشته باشد (همان‌طور که به‌عنوان مثال، فرایند مضاعف‌سازی بازتابی تنها در فارسی محاوره‌ای غیررسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ر.ک. غنی‌آبادی و همکاران، ۲۰۰۵)، بلکه همچنین برون‌دادهای مختلف یک الگوی مضاعف‌سازی واحد ممکن است خاص محیط‌های کاربردی متفاوت باشند. به‌عنوان مثال، در میان نمونه‌هایی که برای الگوی شماره (۱۳) ذکر شد، هردو واژه «خرتوخر» و «شیرتوشیر» معنای واژگانی یکسانی دارند اما معنای سبکی آن‌ها متفاوت است: شیرتوشیر مؤدبانه‌تر است و از این‌رو، در موقعیت‌های رسمی ارجحیت دارد.^۳

از سوی دیگر، این دو واژه را شاید بتوان نمونه‌های نوعی^۴ حدِ نهاییِ برون‌دادِ معنایی استعاری تلقی کرد. جایی که دیگر نمی‌توان هیچ رابطه معنایی شفافی بین عناصرِ درون‌داد و برون‌دادِ فرایند مضاعف‌سازی متصور شد:

خر «حیوانی چارپا» ← خرتوخر «درهم‌وبرهم / به‌طور درهم‌وبرهم / شلوغ‌پولوغ».
شیر «حیوانی درنده» ← شیرتوشیر «درهم‌وبرهم / به‌طور درهم‌وبرهم / شلوغ‌پولوغ».

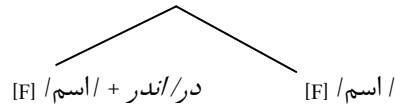
۱. شایان ذکر است که تو در این جا شکل کوتاه‌شده حرف اضافه ترکیبی توی به معنای «داخل» و معادل into انگلیسی است و نباید آن را با تو /tu/ به معنای «درون/ داخل» (بدون کسره اضافه)، که در مقوله اسم قرار می‌گیرد، اشتباه گرفت.

2. the intervening element

۳. تفاوت معنای سبکی این دو واژه را می‌توان به تفاوت معنای ضمنی (connotative) مؤلفه‌های سازنده آن‌ها نسبت داد: واژه خر در فرهنگ فارسی معنای نمادین منفی دارد و بیان‌گر حماقت و بلاهت است، در حالی که واژه شیر دلالت ضمنی کاملاً مثبتی دارد و مظهر غرور و قدرت و شکوه است.

4. typical

(۱۴) اسم + حرف اضافه در/اندر + اسم ← قید [قید] [از F تا F + F / توالی]



مثال: *خَم در خَم، خَم در خَم، چَم در چَم، چَم در چَم، نسل در نسل، نسل اندر نسل، پُشت در پُشت، پُشت اندر پُشت، شب اندر شب.*

ما ایرانی‌ها نسل/اندر نسل پرچم‌دارِ صلح و دوستی بوده‌ایم.

نکته قابل ذکر در مورد این الگو آن است که معنای عنصر میانجی (حرف اضافه در/اندر) در برون‌داد، معادل معنای آن در درون‌داد نیست. به نظر می‌رسد که حروف اضافه مذکور در برون‌داد، مفهوم *توالی* را منتقل می‌کنند، که با معنای اولیه آن متفاوت است. (ظاهراً این مفهوم با حرف اضافه «اندر» بیشتر از «در» تداعی می‌شود). این چرخش معنایی در حقیقت خود عاملی برای ایجاد معنای کم‌وبیش اصطلاحی برون‌داد فرایند است. به این ترتیب، نه تنها عناصر اصلی (پایه) ممکن است در خروجی فرایند مضاعف‌سازی دستخوش تغییرات معنایی شوند، بلکه عناصر کارکردی میانجی نیز ممکن است خود معنای برون‌دادی متفاوتی بیابند، یا در حقیقت کارکرد معنایی تازه‌ای پیدا کنند.

(۱۵) اسم / صفت / فعل / حرف اضافه + - + اسم / صفت / فعل / حرف اضافه ← قید / اسم / صفت /

حرف اضافه.

[قید / اسم / صفت / حرف اضافه] [F + تأکید / F + تعادل و برابری / معنایی بجز F]

اسم / صفت / فعل / حرف اضافه / [F] + \bar{A} / اسم / صفت / فعل / حرف اضافه / [F]

مثال: *گرداگرد، تنگاتنگ، دَمادَم، سراسر، لب‌الب، برابر، پایاپای، کشاکش، پیایی، بینابین، چکاچک، گرماگرم.*

توده‌ هوای سردی سراسر کشور را فرا گرفته است.

مبادله پایاپای کالا با کالا قرن‌هاست که منسوخ شده است.

در گرماگرم نبرد، رستم به تهمینه اندیشید.

تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی ...

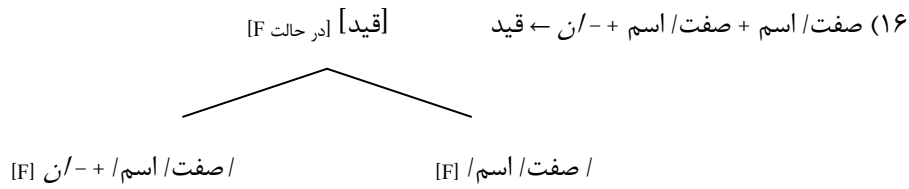
این الگو که شاید دیگر نتوان آن را الگوی منفرد یکپارچه‌ای قلمداد کرد، نشان می‌دهد که در زبان فارسی، برخلاف بسیاری از زبان‌های دیگر، برخی الگوهای مضاعف‌سازی، واجد ویژگی به‌خصوصی هستند که با عنوان «نوع درون‌داد- برون‌داد» از آن یاد می‌کنیم. منظور از تنوع درون‌داد- برون‌داد آن است که در برخی الگوهای به‌خصوص نه‌تنها مقوله‌های نحوی‌ای که به‌عنوان درون‌داد در معرض فرایند مضاعف‌سازی قرار می‌گیرند، منحصر به یک مقوله صرف نمی‌شوند، بلکه حتی شاهد تنوع و تکثر مقوله نحوی در برون‌داد فرایند نیز هستیم. از این گذشته، روابط معنایی درون‌داد- برون‌داد نیز، چنان‌که بارها اشاره شد، کاملاً شفاف و قابل پیش‌بینی نیستند. این تنوع معنایی- دستوری نیز از جهاتی در اعمال مدل MDT ایجاد پرسش می‌کند. از یک طرف، چنانچه بخواهیم برای هر استثنای جزئی، الگویی مستقل و جداگانه در نظر بگیریم، از اصل «اقتصاد تحلیل» تخطی کرده‌ایم. و از طرف دیگر، اگر این تنوع را تماماً به «رفتارهای منحصر به فرد و غیر قابل پیش‌بینی»^۱ نسبت دهیم، در آن صورت شاهد خواهیم بود که تعداد موارد استثناء به موارد قاعده‌مند نزدیک می‌شود و این خود با مفهوم «قاعده‌مندی»^۲، که یکی از اهداف اساسی زبان‌شناسی توصیفی است، منافات خواهد داشت.

از این گذشته، اگر معنای برون‌داد هیچ ارتباطی به مجموعه ویژگی‌های معنایی درون‌داد نداشته باشد (آن‌گونه که در مورد گرم‌گرم به معنای «در حین / در میانه» و شیرتوشیر به معنای «درهم‌وبرهم / شلوغ‌پلوغ» مشاهده می‌شود)، در آن صورت، ساختار کلی حاکم بر فرایندهای مضاعف‌سازی (الگوی شماره ۱)، با چالش مواجه می‌شود، چراکه از دیدگاه نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی، معنایی که عموماً به برون‌داد نسبت داده می‌شود، مشتمل بر مجموعه ویژگی‌های معنایی درون‌داد به‌علاوه نوعی معنای مازاد است (F + نوعی معنای مازاد). به عبارت دیگر، در مدل MDT، F در درون‌داد و برون‌داد، فرایند مشترک است و حال آن‌که در نمونه‌هایی که از زبان فارسی ارائه شد، چنین نیست.

۲.۲.۴. مضاعف‌سازی کامل پایانی

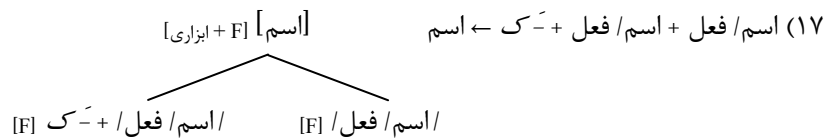
سومین زیرگروه مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی، مضاعف‌سازی کامل پایانی است که در آن، پسوندی به عنصر مکرر افزوده می‌شود. مضاعف‌سازی کامل پایانی نیز در قالب مدل دوگان‌سازی ساخت‌واژی قابل تحلیل است. هر چند به‌موجب معیار مجاورت (ر.ک. جدول شماره ۱)، امکان تحلیل آن با استفاده از رویکردهای واج- بنیاد نیز وجود دارد.

1. idiosyncrasy
2. regularity



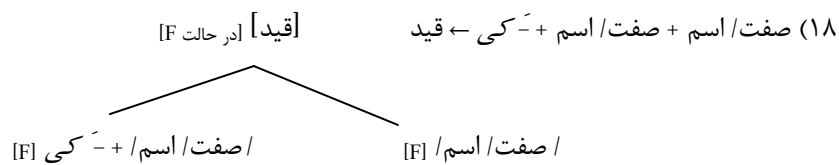
مثال: لرزلرزان، لنگ‌لنگان، خوش‌خوشان.

پیرمرد لنگ‌لنگان خود را به خانه رساند.



مثال: بادبادک، روروک، قارقارک، زارزارک، سوت‌سوتک.

کودک با روروک راه‌رفتن آموخت.

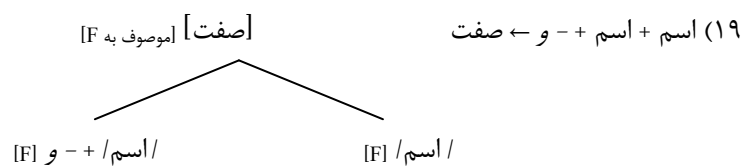


مثال: هول‌هولکی، زیرزیرکی، سُرُسُرکی، زورزورکی.

زورزورکی شربت را به‌خوردم داد.

در این‌جا نیز برون‌دادِ فرایند، کاربردِ سبکی دارد و منحصر به سبکِ گفتارِ محاوره‌ای زبانِ فارسی است. به‌این‌دلیل که پسوندِ -کی، ماهیتاً در موقعیت‌های رسمی قابل استفاده نیست و خاصِ بافت‌های غیررسمی است.

تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی ...

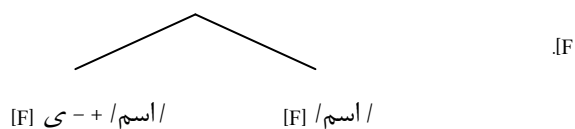


مثال: جیغ جیغو، لقلقو، نقنقو، غرغرو، خرخررو، زرزرو، تیرترو، پیف پیفو.

کارمندِ غرغرو سِمَتِ خود را ازدست داد.

این الگو نیز در سبک محاوره‌ای و عامیانهٔ زبان فارسی به کار می‌رود. اما در این جا دیگر، برخلاف الگوی قبلی، مسئلهٔ محدودیت‌های بافتی حاکم بر پسوند اضافه‌شده، مطرح نیست بلکه خود ماهیت معنایی عنصر پایه است که آن را مقید به استفاده در بافت‌های موقعیتی غیررسمی می‌کند.

(۲۰) اسم + اسم + ی ← صفت [صفت] [دارای ویژگی، حالت یا کیفیت F / موصوف به انجام مکرر عمل F / معنایی بجز



مثال: فین فینی، خال خالی، چل چلی، سرسری، خط خطی، جون جونی، فیر فیری.

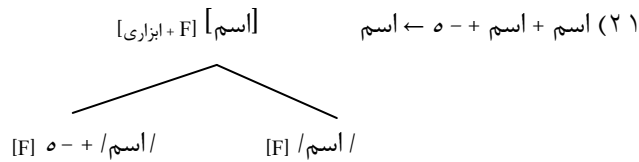
سگِ خال خالی از نژادِ سگ‌های تازی بود.

پسرکِ فین فینی از اتاق خارج شد.

کارهای سرسری مدیر برای همه مشکل درست می‌کرد.

همان‌گونه که در مثال‌های بالا می‌بینید، اصل تنوع معنایی بر این الگو نیز حاکم است.

هریک از سه مثال فوق، جنبه‌ای از ابعاد معنایی موردنظر در الگو را پوشش می‌دهد.



مثال: جنجغه، فشفشه، کِرکِرِه، سُرُسُرِه، فِرِفِرِه، قمقمه.

علی با جنجغه بچه را سرگرم کرده بود.

اسمی که در این الگو به‌عنوان درون‌داد، وارد فرایند مضاعف‌سازی می‌شود، عمدتاً اسم صوت است و معنایی تصویرگونه دارد مثل جنجغه یا فشفشه.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر سعی بر آن داشت تا در چارچوب مبانی روش‌شناختی نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی، الگوهای مضاعف‌سازی کامل را در زبان فارسی مورد تحلیل قرار دهد. انطباق زیرگروه‌های سه‌گانه مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی با معیارهای چهارگانه انتخاب روش مناسب برای تحلیل و تبیین فرایندهای مختلف مضاعف‌سازی (انکلاس و زؤل، ۲۰۰۵: ۲۲ و ۱۹۷)، مبین آن بوده است که از میان سه زیرگروه مضاعف‌سازی کامل محض، مضاعف‌سازی کامل میانی و مضاعف‌سازی کامل پایانی، الگوهای هر سه زیرگروه، در چارچوب مدل دوگان‌سازی ساخت‌واژی، قابل تحلیل هستند. درحالی‌که تنها زیرگروه مضاعف‌سازی کامل پایانی و برخی از الگوهای زیرگروه مضاعف‌سازی کامل محض (مشمول بر الگوهایی که در آن‌ها دامنه عملکرد فرایند مضاعف‌سازی از سطح واحدهای منفرد زبانی فراتر نمی‌رود) را می‌توان با استفاده از رویکردهای واج-بنیاد، تحلیل یا توجیه کرد.

ضمن مراجعه به مراجع ساخت‌واژه زبان فارسی (از جمله: کلباسی، ۱۳۷۱ و شقاقی، ۱۳۷۹)، الگوهای موجود مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی، با استفاده از طرح‌واره‌های ساختمانی معمول در رویکرد MDT، تحلیل و ویژگی‌های نحوی و معنایی برون‌دادهای مربوطه به بحث گذاشته شد. یکی از یافته‌های جالب‌توجه در مورد مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی (و به‌طور مشخص، مضاعف‌سازی کامل محض) آن است که به سطح عناصر ساخت‌واژی (تکواژ یا واژه) محدود نمی‌ماند بلکه دامنه شمول آن به ساخت‌های نحوی (یعنی به سطح «گروه» یا حتی «جمله کامل») نیز کشیده می‌شود. درعین حال، این واحدهای زبانی بزرگ در خروجی فرایند مضاعف‌سازی، واژگون‌مرتبه می‌گردند و در بافت نحوی زبان پذیرای نقش‌هایی می‌شوند که به‌طور بی‌نشان از عناصر زبانی منفرد و کوچک‌تر انتظار می‌رود.

تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی ...

یافته‌های تحقیق، همچنین مبین آن‌اند که در برخی از الگوها شاهد تثبیت ویژگی‌های نحوی عناصر درون‌داد در خروجی فرایند مضاعف‌سازی هستیم اما در بیشتر موارد، مقوله نحوی عناصر پایه در برون‌داد تغییر می‌کند.

علاوه‌براین، بررسی الگوهای مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی، حکایت از آن دارد که در این زبان، برخلاف بسیاری از زبان‌های دیگر، الگوهای مضاعف‌سازی واجد ویژگی «تنوع درون‌داد- برون‌داد» هستند، به این معنا که نه تنها مقوله‌های نحوی‌ای که در معرض فرایند مضاعف‌سازی قرار می‌گیرند، در اغلب الگوها نوعاً منحصر به یک مقوله صرف نمی‌شوند بلکه در خروجی فرایند نیز از یک‌سو، شاهد تنوع و گوناگونی مقوله نحوی هستیم و از سوی دیگر، تنوع معنایی عناصر برون‌داد، روابط مفهومی درون‌داد- برون‌داد فرایند را در بسیاری از موارد از حالت شفافیت و قابلیت پیش‌بینی خارج می‌کند. استدلال شد که ویژگی «تنوع (معنایی- نحوی) درون‌داد- برون‌داد» از جهاتی در اعمال مدل MDT به فرایند مضاعف‌سازی در زبان فارسی، ایجاد شبهه می‌کند. از یک‌سو، اگر بخواهیم با هر تغییر نحوی یا معنایی جزئی، طرح‌واره ساختمانی جداگانه‌ای به دست دهیم، از اصل «اقتصاد تحلیل» تخطی کرده‌ایم، و از سوی دیگر، افزایش ویژگی‌های نحوی و معنایی عناصر، هدف نیل به «قاعده‌مندی» هرچه‌بیشتر را دور از دسترس خواهد ساخت.

از نقطه‌نظر معناشناسی، معمولاً در فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی، مفاهیمی همچون تکرار، استمرار، توالی، تأکید، تناوب و حالت و کیفیت انجام عمل به معنای درون‌داد اضافه می‌شوند. در عین حال، صرف‌نظر از نوع معنای مفهومی^۱ جانبی، که به برون‌داد فرایند اضافه می‌شود، وجود معنای سبکی نیز بعضاً قابل ملاحظه است. مسئله آن است که الگوهای حاصل از فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی، بعضاً واجد ارزش‌های سبکی هستند و در معرض محدودیت‌های کاربردی و بافتی معین قرار می‌گیرند. درحقیقت، نه تنها کل الگوی مضاعف‌سازی موردنظر ممکن است کاربردهای سبکی ویژه داشته باشد، بلکه همچنین برون‌دادهای مختلف یک الگوی مضاعف‌سازی واحد نیز ممکن است خاص استفاده در محیط‌های کاربردی متفاوت باشند. در عین حال، یکی از ویژگی‌های حائز اهمیت مضاعف‌سازی در زبان فارسی آن است که معنای ورودی فرایند، چنان‌که اشاره شد، همیشه ما را به گونه‌ای شفاف و قابل پیش‌بینی به معنای خروجی رهنمون نمی‌شود. به عبارت دیگر، معنای عناصر برون‌داد بر روی پیوستاری از معنای کاملاً شفاف تصویرگونه و مؤلفه‌ای تا معنای اصطلاحی و استعاری غیرقابل پیش‌بینی متغیر است. اما از آن‌جاکه این معنای اصطلاحی و استعاری نیز مانند معنای مؤلفه‌ای، در زبان، واژگانی شده‌اند^۲، گویشوران زبان فارسی بر آن‌ها اشراف دارند و

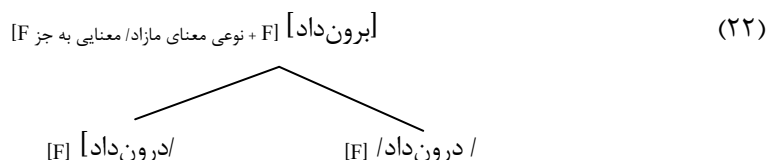
1. conceptual meaning

2. lexicalized

قادر به تشخیص آن‌ها در بافت‌های کاربردی متفاوت خواهند بود. باین‌وجود، در مواردی مانند یادگیری زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم یا در ترجمه از زبان فارسی به سایر زبان‌ها، ممکن است فرایند یادگیری یا ترجمه با دشواری‌هایی در تشخیص معنای موردنظر همراه گردد.

در این‌جا تکرار این نکته ضروری است که وقتی از معنای استعاری در خروجی فرایند مضاعف‌سازی سخن می‌گوییم، معانی بالفعلی را مدنظر داریم که در زبان، واژگانی شده‌اند. بدیهی است که بیشتر واژه‌های مضاعف‌سازی شده، حتی آن‌هایی که دارای معانی کاملاً مؤلفه‌ای هستند بالقوه می‌توانند در معانی استعاری به‌کار گرفته شوند. مثلاً واژه *راه‌راه* در جمله «اندیشه‌های *راه‌راه* را نمی‌خوانی» آشکارا تعبیری استعاری را انتقال می‌دهد، اما استعمال این واژه در این معنا، در زبان فارسی، واژگانی شده نیست و از این‌رو، این‌گونه چرخش‌های معنایی^۱ در تحلیل‌های مقاله حاضر، مدنظر نبوده‌اند.

در هر صورت، گاهی معانی اصطلاحی و استعاری عناصر برون‌داد از توسیع معنایی عناصر درون‌داد به‌دست می‌آیند و بعضاً با توسل به تحلیل‌های تاریخی و در زمانی می‌توان ابهامات موجود در روابط معنایی درون‌داد- برون‌داد را در این‌گونه موارد مرتفع ساخت. باین‌حال، در نبود این تحلیل‌های در زمانی، ظاهراً معنای استعاری برون‌داد فرایند مضاعف‌سازی، الگوی دوگان‌سازی ساخت‌واژی را در بخش معنایی آن با مشکل مواجه می‌کند. وجود نمونه‌های متعددی که در آن‌ها مشخصه‌های معنایی درون‌داد در برون‌داد فرایند ازدست می‌روند و معنای واژه‌های خروجی به‌هیچ‌وجه با مجموعه ویژگی‌های معنایی عناصر پایه ارتباط ندارد، مدل عمومی MDT را به چالش پرسش می‌کشاند، زیرا چنان‌که گفته شد، در الگوی کلی مدل تحلیلی نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی (طرح‌واره شماره ۱)، «معنای برون‌داد مساوی است با مجموعه ویژگی‌های معنایی درون‌داد (F) به‌علاوه نوعی معنای مازاد». برای رفع این تنگنای نظری و بر اساس داده‌های متعددی که از الگوهای مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی ارائه شد، شاید بتوان ساختار کلی موردنظر در نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی را به‌صورت طرح‌واره پیشنهادی زیر (الگوی شماره ۲۲)، بازبینی کرد، تا قادر باشد به‌طور هم‌زمان، ارتباط یا عدم ارتباط معنایی عناصر مادر و خواهر را در فرایند مضاعف‌سازی (دست‌کم در زبان فارسی)، پوشش دهد:



1. semantic shifts

تفسیر این طرح‌واره آن است که عناصرِ خواهر در ورودیِ فرایندِ مضاعف‌سازی، از نظرِ مشخصه‌های معنایی، هم‌سان هستند، اما واژه حاصل از مضاعف‌سازیِ آن‌ها در خروجیِ فرایندِ از نظرِ ویژگی‌های معنایی الزاماً هم‌واره با عناصرِ درون‌داد مرتبط نیست، هرچند در بسیاری موارد می‌توان نوعی ارتباطِ معنایی را بین عناصرِ مادر و دختر مشاهده کرد.

منابع

شقایق، ویدا (۱۳۷۹). «فرایند تکرار در زبان فارسی». مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. گردآوری سیدعلی میرعمادی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۵۱۹-۵۳۳.

کلباسی، ایران (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- Ghaniabadi, S. (2005). "M/p-echo reduplication in colloquial Persian: an OT analysis". *First International Conference on Aspects of Iranian Linguistics*. Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology: Leipzig, Germany (17-19 June 2005).
- _____ & J. Ghomeshi & N. Sadat-Tehrani (2006). "Reduplication in Persian: A morphological doubling approach" in Claire Gurski & Milica Radisic (eds.), *Proceedings of the 2006 Annual Conference of Canadian Linguistic Association*, 1-15.
- Inkelas, S. (2006). "Reduplication", in Keith Brown (ed. in chief), *Encyclopedia of Languages and Linguistics*. 2nd ed., Vol. 10. Oxford: Elsevier, 417-419.
- _____ & Cheryl Zoll (2005), *Reduplication: Doubling in Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jackendoff, R. (2002). *Foundations of Language*. Oxford: Oxford University Press.
- _____ (1997). *The Architecture of the Language Faculty*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jensen, T. J. (1990). *Morphology: Word Structure in Generative Grammar*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Marantz, A. (1982). "Re reduplication". *Linguistic Inquiry*, 13, 483-545.
- McCarthy, J. & A. Prince (1993/2001). *Prosodic Morphology: Constraint Interaction and Satisfaction*. Massachusetts: Amherst & Brandeis University.
- Moravcsik, E. (1978). "Reduplicative constructions". In J. H. Greenberg (ed.), *Universals of Human Language: Word Structure*, Vol. 3, Stanford, CA: Stanford University Press, 297-334.
- Ourn, N. & J. Haiman (2000). "Symmetrical compounds in Khmer", *Studies in Language*, 24, 483-514.

- Sadat-Tehrani, N. (2003). "The 'indifference-ke construction' in modern conversational Persian". *Linguistica Atlantica*, 24, 43-69.
- Shaghagi, V. (2002). "Reduplication in Persian". paper presented at *Graz Reduplication Conference*. Austria: Universitat Graz, Institut fur Sprachwissenschaft (3-6 November, 2002).
- Tkaczyk, B. (2005). "Clonefixation, i.e. reduplicative process and its representations". *3rd Athens Postgraduate Conference in Linguistics (APCiL)*. University of Athens. April.